ساقی قانون

ساقی قانون بجام برده ها غم ریخته

بر سر این بی پناهان خلک ماتم ریخته

روزگار مرگبار و شب عذاب بیکران

حکم قانون اینچنین جاریست بهر بردگان

آنچه رنج و محنت و سختی نصیب این گروه

این گروه از حیات و زندگانی در ستوه

برده داران طبق قانون در مجامع محترم

حکمشان هر جا روان چون رهزنان محتشم

شب درون دخمه های تیره در رنج و عذاب

مرغ و ماهی خفته راحت برده ها محروم خواب

حلقۀ زنجیر نُقل بزم شام تارشان

نالۀ مرغ سحر یا نای نی غمخوارشان

این شکاف هولناک و این تضاد خوفناک

بین یک ملّت چه دارد عاقبت غیر از هلاک